

هشدارهای رهبری به منتخبان جدید مجلس و خبرگان



بهمن و اسفندماه امسال را بیش از سال‌های دیگر «محلّ بروز نشانه‌های مردم‌سالاری اسلامی» خواندند و گفتند: «تا قبل از تشکیل جمهوری اسلامی، تنها جبهه موجود در دنیا جبهه دموکراسی‌های وابسته به مشی لیبرال دموکراسی غربی بود؛ اما با پیروزی انقلاب اسلامی، جبهه جدیدی بر مبنای مردم‌سالاری اسلامی تشکیل شد که طبیعتاً در مقابل جبهه دموکراسی غربی قرار می‌گرفت.» ایشان «سر برآوردن الگوی مردم‌سالاری اسلامی در

گروه خبر: مقام معظم رهبری در دیدار رئیس و اعضای مجلس

خبرگان رهبری ضمن بیان توصیه‌های مهمی به منتخبان مجلس جدید خبرگان و مجلس جدید شورای اسلامی تأکید کردند: «تشکیل مجلس جدید شورای اسلامی حادثه‌ای شیرین، امیدآفرین و بارز است که منتخبان باید قدر آن را بدانند.» آیت‌الله خامنه‌ای در این دیدار که آخرین دیدار دوره پنجم مجلس خبرگان با ایشان بود، با اشاره به برگزاری راهپیمایی ۲۲ بهمن و انتخابات ۱۱ اسفند،

دو نماینده مجلس بررسی کردند:

چرا رهبری هشدار دادند؟

گروه خبر: مجلس دوازدهم هنوز فعالیت خود را شروع نکرده اما ستیزهای آن شروع شده است؛ ستیز بر سر رسیدن به صندلی ریاست مجلس شکاف بین نمایندگان اصولگرای انقلابی را به جدال تبدیل کرده است. برخی از اصولگرایان با استفاده از تریبون رسانه ملی بر دیگری می‌تازند. مانند حمید رسایی که با اصرار مجری برنامه به صورت علنی در تلویزیون به محمدباقر قالیباف تاخت و اعلام کرد که اگر نخ برخی از بیج‌های فضای مجازی را بگیریم به افرادی می‌رسیم که دنبال رئیس شدن هستند. او به صراحت اعلام می‌کند که خبرگزاری تسنیم و روزنامه جوان در حمایت از قالیباف انواع و اقسام فحاشی‌ها را به او کرده‌اند و از سوسو بالادستی هایشان هم توبیخ شده‌اند. این سخنان در حالی در رسانه ملی با ذوق خانم مجری پخش شده که فقط چند ساعت قبل از آن، رهبری به صراحت تذکر داده بود: «آن چیزی که می‌تواند شیرینی مجلس جدید را نابود کند، سخنان اختلاف‌انگیز و دعوا را ندادن‌ها و ستیزه‌گری‌های دشمن‌پسند است؛ شیرینی مجلس جدید را این جور چیزها از بین می‌برد. باید خیلی مراقبت کرد؛ باید خیلی مراقبت کرد. برادران و خواهران در مجلس جدیدی که حالا اندکی بعد تشکیل خواهد شد و حضور دارند، باید مراقبت کنند که نگذارند شیرینی تشکیل مجلس جدید از بین برود و کام‌ها تلخ بشود. اثر بعد هم این است که مجلس از کارایی می‌افتد؛ یعنی وقتی که مجلس شورای اسلامی دچار دعوا و ستیزه و مقابله و جبهه‌بندی‌های گوناگون این‌جوری شد، به‌طور طبیعی از کار اصلی خودش باز می‌ماند؛ دست‌بندی‌ها و کشمکش‌ها مانع می‌شود از اینکه این‌ها به کارشان برسند.»

فعالان سیاسی معتقدند: «این رفتارها از سوی نمایندگانی که قرار است روی صندلی‌های سبز بهارستان بنشینند، حاکی از آن است که ولایت‌مداری فقط در حد شعار است و آنها منافع فردی خود و یک جریان خاص را در نظر می‌گیرند نه منافع ملی.»

از سوی دیگر این فعالان می‌گویند: «برخی از نمایندگان که عقبه و سابقه نمایندگی ندارند، در سال اول مجبورند تن بدهند به تصمیمات هیئت رئیسه و در پی یادگیری مسائل مربوط به جایگاه خود باشند. در این یکسال تندروهایی که به مجلس راه پیدا کرده‌اند، اهداف خود را پیش می‌برند.»

جدال‌ها بر سر تسویه حساب شخصی

سارا فلاحی، نماینده ایلام در مجلس در پاسخ به این سوال که چه اتفاقی بعد از انتخابات رخ داده که رهبری چنین توصیه‌هایی را مطرح کردند؟ به هم‌میهن گفت: «کشور ما در شرایط حساسی قرار دارد و بیشتر از سیزده‌های سیاسی و گروهی، نیازمند وحدت هستیم. باید برای پیشرفت ساختارهای کشور از تمام سلاقی استفاده کنیم. همه سلاقی محترم هستند اما حالا که انتخابات تمام شده و مردم نیز حضور قابل قبولی داشتند، باید دعوای سیاسی را کنار گذاشته تا امکان استفاده از سلاقی مختلف فراهم شود. وقتی در داخل جدل‌های



صندوق رای بود که به خاتمی و بدنه اجتماعی جویای تغییر معنا بخشید و از چهره‌ای فرهنگی، یک رهبر و نماد سیاسی ساخت؛ در سال ۱۳۹۴، این خاتمی بود که در پیوند با بدنه اجتماعی به صندوق رای معنا بخشید و مهم‌ترین نظارت استصوابی و حذف و درصلاحت‌ها را از معنا و تأثیر تهی کرد و بلازموضوع ساخت. کنش مشترک نخبان و جامعه در آن انتخابات، اکسیر مشارکت بود که می‌توانست معجزه‌ها کند و گام‌به‌گام، شعار «ایران برای همه ایرانیان» را تحقق بخشد. نه‌فقط اقتدارگرایان در این مدل از کنش سیاسی، مقهور خواست جامعه می‌شدند؛ بلکه اصلاح‌طلبی نیز از چارچوب «اصلاح‌طلبان رسمی» (تعبیری که خاتمی در سخنان اخیر خود به کار برده است)، فراتر می‌رفت و به همه نیروهای ناشناخته، اما دارای ظرفیت کنشگری و نقش‌آفرینی در دایره اصلاح‌طلبی فرصت مشارکت و فعالیت و نمایندگی می‌داد. به عبارت صریح‌تر، الگوی انتخابات ۱۳۹۴ و نقشی که خاتمی در رهبری نیروی سیاسی-اجتماعی جویای تغییر/مقاومت ایفا کرد؛ هم در سطح مناسبات کلان سیاسی (گشودن قفل نظارت استصوابی) و هم در سطح مناسبات درون‌جریانی (گشودن دایره نیروهای اصلاح‌طلب)، کنشی ظفرمند و بی‌مانند بود که در هیچ‌یک از ادوار انتخابات قبل و بعد از آن، تکرار نشد. داستان خاتمی و صندوق رای، با فرازونشیب‌هایی طی هشت سال گذشته نیز ادامه یافت. گرچه، هیچ‌گاه تأثیرگذاری او به‌سان ۱۳۹۴ نشده؛ اما همچنان در پای صندوق حضور داشت. داستان ۱۱ اسفند ۱۴۰۲ اما به شکل متفاوت رقم خورد. خاتمی این‌بار نه‌فقط رهبری یک حرکت انتخاباتی را برعهده نگرفت؛ بلکه خود نیز رای نداد. او البته در سطح نظری بحث، کوشید هیچ‌یک از دو طیف «مشارکت‌جو» و «مخالف شرکت» در میان نیروهای اصلاح‌طلب و جامعه سیاسی را انکار نکند و از خود نرنجاند (و البته، «رنجاندن» دقیقاً همان کاری است که خاتمی بلد نیست). اما در صحنه عمل، صریح اقدام کرد. بر خلاف ادوار قبل، نه از لیستی حمایت کرد، نه مردم را به رای دادن فراخواند و نه، نهایتاً خودرای به صندوق انداخت.

گویی، این‌بار صندوق را نه «معنابخش» می‌یافت (مشابه خرداد ۱۳۷۶)، نه «نجات‌بخش» می‌دید (مشابه خرداد ۱۳۹۲) و نه «اکسیربخش» (مشابه ۱۳۹۴). اما آیا مسئله خاتمی، بی‌معنایی صندوق - و به‌عبارت دقیق‌تر، «معنازدایی از صندوق» - بود؟ آیا صندوق رای ۱۴۰۲ (و نیز ۱۳۹۸ و ۱۴۰۰) واجد ویژگی‌های جدیدی شده که وزن و تأثیر و اهمیت پیشین آن را ستانده است؟ همان دورانی که خاتمی پای آن حضور می‌یافت، جنبش می‌آفرید، نمایندگی می‌کرد و حتی در بدترین روزها، از آن سر بر نمی‌تافت. حال، این‌بار چه اتفاق جدیدی رخ داده است؟ آیا خاتمی همچون تاج‌زاده، ادامه همراهی با صندوق را همسویی با ظلم می‌داند؟ آیا خاتمی همچون سران جبهه اصلاحات، مسئله را به فقدان نامزدهای انتخاباتی یا کاهش تأثیر مجلس و نهادهای انتخابی فرومی‌کاهد؟ آیا خاتمی همچون بخش بزرگی از رای‌دهندگان یک دهه پیش، از تکرارها و ناکامی‌ها و پای صندوق رفتن‌ها، خسته شده است؟ احتمالاً، همه این موارد در کنش ۱۱ اسفند خاتمی مؤثر بوده است. اما به نظر می‌رسد آنچه عامل اصلی غیبت خاتمی در این دوره بود؛ نه ناامیدی از روزنه‌نشایی در «صخره» پیش روی اصلاحات، بلکه نوعی ناامیدی از خویششان است.

او امروز در آینه هشتادسالگی، نه خاتمی ۱۳۷۶ را می‌بیند و صندوق را فرصت و بستری برای ظهور و تریبونی برای گفتن و میدان‌ی برای سازمان‌یافتن می‌خواست؛ نه خاتمی ۱۳۹۰ را می‌بیند که صندوق را ابزاری برای ارسال پیام آشتی و جرقه‌ای برای خیزش ققنوس‌وار می‌دانست؛ نه خاتمی ۱۳۹۲ و ۱۳۹۴ را می‌بیند که رهبری یک نیروی سیاسی و جنبش انتخاباتی را برعهده گرفت و صندوق را میدان قدرت‌نمایی می‌ساخت. او حال در آینه، خاتمی ۱۴۰۲ را می‌بیند که چه تکرار کند و چه تکرار نکند، چه پای صندوق برود و چه پای صندوق نرود، چه از لیستی حمایت بکند یا نکند؛ تأثیری در روند مناسبات نخواهد داشت. او از یک‌سو، ساختار سیاسی و جریان حاکم را می‌بیند که نه‌فقط با او که با محافظه‌کارانی چون ناطق‌نوری، حسن روحانی و علی لاریجانی هم سر آشتی ندارد و به بیان خاتمی، در مسیر «خودبراندازی» و به بیان لاریجانی، در تداوم «خالص‌سازی» گام برمی‌دارد. او از سوی دیگر، جامعه‌ای با اکثریت ناراضی، منفعل، خشمگین و خسته از کنش رای‌می‌بیند که دیگر حتی صدای او را نمی‌شنود؛ چه رسد که با تک‌جمله‌های تکراری اش، به میدان آید و صحنه‌آرایی‌ها را بر هم بریزد.

در چنین موقعیتی است که خاتمی، خود را در صفحه شطرنج سیاست همچون شاه‌ی مات می‌یابد؛ ناتوان از هرگونه حرکت و کنش. با این تفاوت که او، نه‌فقط با مهره‌های رقیب (جریان حاکم و ساخت قدرت) که با مهره‌های خود (بدنه اجتماعی و ناراضیان) نیز محاصره شده است. چنین است که او، بر خلاف ۱۳۹۲ و ۱۳۹۴ که هرطور بود سربرآیانی را به خانه آخر می‌رساند تا فرزند ششوند، حتی وزیر و رخ و اسب و فیل خود را هم حرکت نمی‌دهد و تک‌توک فرزند‌های باقیمانده در میدان را هم تنها راه می‌کند تا ناچیزترین سربازان رقیب در صدر نشینند و جشن پیروزی بگیرند و هر چه بر زبان‌شان می‌آید، بگویند. چنین است که خاتمی ۱۴۰۲، برای نخستین‌بار صندوق را و بازوی او صفحه شطرنج را رها کرد و در خانه نشست. گویی، تنها این کار را می‌توانست؛ اینکه خود را رها کند، رها از دوله‌ی انسداد قدرت و انفعال ملت...

خاتمی از یک روحانی روشن‌فکر و حداکثر یک وزیر مستعفی و حاشیه‌نشین در ساختمان کتابخانه ملی، به مظهر و نماد و رهبر تحول‌بزرگ اجتماعی در ایران دهه ۱۳۷۰ تبدیل شد؛ چهره‌ای که در داخل میان نسل‌ها و جنس‌ها و قوم‌ها و دین‌ها و مذاهب‌ها و گرایش‌های مختلف و متنوع انسجام می‌بخشید و همه آنها را حول ایده‌ها و اندیشه‌های مدرنی چون حاکمیت قانون، آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، جامعه مدنی و نهایتاً، خلاصه و چکیده همه آنها، «اصلاحات» همراه و همگام می‌کرد و هم‌زمان، در عرصه بین‌المللی نیز تصویری تنش‌زدا، اهل دیالوگ، لیبرال و انسان‌گرا از خود بروز می‌داد. این چهره‌های داخلی و خارجی خاتمی اما، بدون صندوق رای و بی‌پشتوانه جنبش اجتماعی-انتخاباتی دوم خرداد ۱۳۷۶ هیچ‌گاه شکل نمی‌گرفت. بدون صندوق رای، خاتمی حداکثر و در بهترین و خوشبینانه‌ترین حالت، در حد متفکران و اندیشمندانی چون سیدجواد طباطبایی، عبدالکریم سروش و در حالت محتمل‌تر، در حد روحانیونی چون سیدمصطفی محقق‌اماد و داود قیرحی می‌توانست مفید و مؤثر باشد و شاید، اکثریت آن ۲۰ میلیون نفری که به او رای دادند؛ هیچ‌گاه نام او را هم نمی‌شنیدند و او را هرگز نمی‌شناختند. در واقع، این صندوق رای و جنبش اجتماعی بود که از «خاتمی قبل از دوم خرداد»، «خاتمی پس از دوم خرداد» را ساخت. البته، خاتمی برخلاف بسیاری از اهل قدرت و سیاست، در همه این سال‌ها آن درایت، ظرفیت و بصیرت را داشته است که از میان همه متغیرها و عوامل پیچیده و تودرتوی جامعه ایران و تندبادهای بسیاری که طی این ۲۶ سال صحنه سیاسی ایران را درنوردیده است، خود را تاحدزیادی سالم و مقاوم نگاه دارد.

شاید اوج هنر او، در انتخابات مجلس نهم (۱۳۹۰) بود که با تکرارای خود در حوزه دورافتاده دماوند، رشته پیوند خود با عرصه رسمی قدرت را پس از توفان گسست آفرین ۱۳۸۸ نگاه داشت. آن تکراری، گرچه همچنان که بعدها روشن شد، اهمیت استراتژیک داشت؛ اما بر خلاف دوم خرداد ۱۳۷۶ جنبش اجتماعی را با خود نداشت. بخش بزرگی از جامعه در زمستان ۱۳۹۰، نه‌فقط صندوق رای را معنابخش زندگی خود نمی‌یافتند؛ بلکه رفتن به سراغ آن را خیانتی در حق رهبران جنبش سبز و همه زندانیان و آسیب‌دیدگان حوادث پس از ۱۳۸۸ می‌پنداشتند. حتی بسیاری از چهره‌های سیاسی، کنشگران و روزنامه‌نگاران اصلاح‌طلب (از جمله نویسنده این مطلب)، در عیان و پنهان به نقد و نفی آن اقدام خاتمی پرداختند. با این حال، خاتمی حتی پای آن صندوق هم ماند. شاید با این تحلیل که «اصل مراجعه به صندوق» باید پایدار بماند و استمرار یابد؛ حتی اگر بخش مهم و گسترده‌ای از بدنه اجتماعی با ساخت سیاسی دچار گسست و تعارض شده باشد. خاتمی در آن روز سرد زمستانی سال ۱۳۹۰ در منطقه یخ‌زده و کوهستانی دماوند، پای صندوق ماند و تنهایی جدایی خود را از بدنه اجتماعی و ناراضیان سیاسی بهانه مناسبی برای قهر از صندوق نیافت؛ حتی اگر این کنش، شمانت و گلایه نزدیک‌ترین دوستان و یاران‌اش را در پی می‌داشت. به‌عبارت دقیق‌تر، خاتمی حتی در آن شرایط ستیزه‌آمیز پس از

۱۳۸۸، «سردی صندوق» را دلیلی برای کنار گذاشتن آن ندید. خاتمی پای صندوق ماند تا دو سال بعد که در بهار ۱۳۹۲، اکثریت جامعه به سوی صندوق بازگشتند. «صندوق ۱۳۹۲» -نه به اندازه «صندوق ۱۳۷۶»- نماد و حامل تغییرات بزرگ اجتماعی در ایران بود و نه رویاهایی چنان بزرگ را در ذهن افشار مختلف جامعه نقش می‌بست. با این حال، همان صندوق که پس از مواجهه ۱۳۸۸ زخم‌های جدی برداشته بود، چون دارویی نجات‌بخش و مرهمی شفابخش، ایران را که موجودیت آن در داخل و خارج به آستانه پرتگاه رسیده بود؛ درمان کرد و آرام درد بسیاری از ایرانیان شد. خاتمی این‌بار گرچه خود کاندیدا نشد و به صحنه نیامد (و حتی «کیهان» از احتمال ترور او در صورت کاندیداتوری سخن گفت؛ اما پرنرنگ‌تر از همیشه، نقش یک رهبر سیاسی و محور یک کنش انتخاباتی را ایفا کرد. اتحاد با روحانیون ریشه‌دار و سنتی (همچون: علی‌اکبر ناطق‌نوری و اکبر هاشمی‌رفسنجانی) که تا یک دهه قبل، از مخالفان خاتمی و یارانش بودند؛ گام اول او در این مسیر بود که با گام‌های بعدی (کنار گذاشتن معاون و همفکر خود، محمدرضا عارف و حمایت از عضو قدیمی جریان رقیب، حسن روحانی) تکمیل شد و به رخ‌داد پیروز ۲۴ خرداد ۱۳۹۲ انجامید.

خاتمی در انتخابات ۱۳۹۴ و ۱۳۹۶ نیز چنین کرد و با «تکرار»های خود، حضوری تعیین‌کننده در انتخابات داشت. تأثیرگذاری خاتمی در این دوره (به‌ویژه سال ۱۳۹۴ در انتخابات مجلس دهم) چنان بود که گویی، اعتبار و معنای صندوق، به انگشت اشاره اوست که اگر بخواهد و فریاد کند، اکثریت می‌آیند و هر چوب خشکی را نماینده خویش می‌سازند؛ و چنین هم شد. همه حذف‌ها و درصلاحت‌ها در برابر «تکرار» خاتمی، چون مارهای ساحران بود در برابر عصای موسی. چهره محبوب و مولود خرداد ۱۳۷۶، در زمستان ۱۳۹۴ دیگر به پیر سیاست تبدیل شده بود. چنین بود که نه‌تنها می‌دانست صندوق را باید به هر شکل زنده نگه داشت، بلکه این را هم به‌خوبی دریافته بود که این، کنش و مشارکت و جنبش اجتماعی است که صندوق را معنا می‌بخشد؛ حتی اگر تیغ استصواب، به معنازدایی آن برخاسته باشد. حضور خاتمی و پیوند او با بدنه اجتماعی در آن دوره از انتخابات، جدی‌ترین و مؤثرترین حضور او در همه ادوار بود؛ حتی شاید مؤثرتر از دوم خرداد ۱۳۷۶. اگر در دوم خرداد، این

